

بررسی امکان تلقی باندهای تبهکاری سازمان یافته به عنوان گروه‌های مسلح معارض

همایون حبیبی*

کیوان اقبالی**

چکیده

باندهای تبهکار سازمان یافته همواره تهدید امنیت در جوامع انسانی محسوب شده‌اند اما امروزه ظهور نسلی جدید از آن‌ها، باعث شده نگرانی‌هایی جدی در ارتباط با تبدیل این گروه‌ها به گونه‌ای جدید از شورشیان و به تبع آن، واهمه از تهدیدی جدی علیه حاکمیت دولت‌ها از جانب ایشان به وجود آید. در واقع، تمایل باندهای تبهکاری نسل جدید به کنترل بخش‌هایی از سرزمین یک‌دولت، سازماندهی بالای آن‌ها و توسل گسترده ایشان به خشونت، آن‌ها را چنان به گروه‌های شورشی مشابه کرده که برخی صاحب‌نظران، باندهای تبهکاری نسل جدید را گونه‌ای جدید از گروه‌های مسلح معارض تلقی می‌کنند و عملیات دولت‌ها علیه ایشان را مخاصمه مسلحانه داخلی اعلام می‌دانند. اما بررسی‌های دقیق‌تر، نشان می‌دهد این گروه‌ها همچنان در زمینه نیات و اهداف، همچنین ساختار و تشکیلات با شورشیان تفاوت‌های عمده دارند و در نتیجه باید مفاهیمی جداگانه محسوب شوند.

واژگان کلیدی: باندهای تبهکار سازمان یافته، گروه‌های مسلح معارض، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، کنترل بر سرزمین، میزان بالای سازماندهی.

* استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

homayounhabibi@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبایی

keivan_eghbali@yahoo.com

مقدمه

پدیده باندهای تبهکاری سازمان‌یافته، مدت مدیدی است به‌عنوان منشأ بسیاری از خشونت‌ها و ناامنی‌ها محسوب می‌شود و به صورت روزافزونی در حال تبدیل به تهدیدی جدی علیه حاکمیت دولت‌ها نیز هست چراکه به نظر می‌رسد جرائم باندهای تبهکار، در کنار ایجاد نوعی بی‌ثباتی برای دولت‌ها، موجب تهدید امنیتی جدی و معضلی حاکمیتی در بسیاری از نقاط جهان شده‌است. در مقابله با این تهدید، دولت‌ها بیشتر اوقات چاره‌ای جز استفاده از نیروهای مسلح ندارند و مبارزه با این گروه‌ها به سطحی رسیده که برخی صاحب‌نظران از تبدیل باندهای تبهکاری سازمان‌یافته به گونه‌ای جدید از گروه‌های مسلح معارض و در نتیجه به‌وجود آمدن نسل جدیدی از مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، سخن به میان می‌آورند.

این محققان به‌رغم تائید وجود پاره‌ای تفاوت‌ها بین گروه‌های شورشی و باندهای تبهکاری سازمان‌یافته، از منظر انگیزه‌ها و روش‌های عملیات، نسل جدید از باندهای تبهکاری سازمان‌یافته را صرفاً شکل تغییر یافته‌ای از گروه‌های شورشی تلقی می‌کنند چرا که از دید ایشان، این باندها نیز همچون گروه‌های مسلح معارض سنتی، برای تضمین آزادی عمل در کسب و کار خویش، دنبال کسب قدرت سیاسی و تسلط بر سرزمین دولت موردنظر خود هستند.^۱

به‌عبارت بهتر، از دیدگاه آنان، نسل جدید باندهای تبهکار و گروه‌های مسلح معارض، دارای وجه مشترک میل و خواست هر دودسته برای ساقط کردن یا کنترل دولت کشور موردنظر ایشان است.^۲

به‌رغم پاره‌ای شباهت‌ها بین باندهای تبهکار سازمان‌یافته و گروه‌های مسلح معارض، در زمینه نیت و اهداف، روش‌های عملیاتی و همچنین ساختار و تشکیلات، تفاوت‌های محسوس و چشمگیری بین این دو مفهوم وجود دارد. مسائلی که به نظر می‌رسد برخلاف دیدگاه صاحب‌نظران فوق، تلقی باندهای تبهکار به‌عنوان گونه‌ای جدید از گروه‌های مسلح معارض را با موانع جدی روبه‌رو و در نتیجه، چنین برداشتی را نیازمند بررسی دقیق و حساب‌شده‌تری می‌کند. هدف این مقاله نیز بررسی امکان تلقی باندهای مسلح تبهکار به‌عنوان گروه مسلح معارض است. برای نیل به این مقصود و با هدف دستیابی به برداشتی درست از مسئله، ابتدا مفهوم گروه مسلح معارض، پس از

1. Max G. Manwaring, Street Gangs: The New Urban Insurgency, Carlisle, Strategic Studies Institute, US Army War College, 2005, p.2.

2. Ibid.

آن، نقاط اشتراک نسل جدید باندهای تبهکاری با گروه‌های مسلح معارض و در پایان تفاوت‌های باندهای تبهکاری با گروه‌های مسلح معارض در مفهوم سنتی آن بررسی خواهد شد.

۱. مفهوم گروه مسلح معارض در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی

واژه گروه مسلح معارض، پیوندی ناگسستنی با وضعیتی با عنوان مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی دارد چرا که بدون شناخت مفهوم مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، امکان بررسی وضعیت گروه‌های مسلح درگیر در چنین مخاصمه‌ای به‌درستی فراهم نخواهد شد. امروزه موج گسترده‌ای از مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی وجود دارد. در واقع، افزایش تعداد مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی تا به آنجا پیش رفته که طبق آمارهای موجود پس از جنگ دوم جهانی، تاکنون، هشتاد درصد قربانیان مخاصمات مسلحانه، ناشی از این‌گونه مخاصمات بوده‌است. به عبارت بهتر، واقعیت حاکی از آن است که مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی بیش از چهار برابر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی قربانی گرفته‌اند.^۱

به‌رغم گسترش روزافزون مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، تاکنون تعریف دقیق و جامعی از آن، از منظر حقوق بشر دوستانه ارائه نشده‌است. دلیل این کم‌توجهی به ارائه تعریفی جامع از مفهوم مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی را می‌توان ناشی از این واقعیت تلقی کرد که اصولاً نظام حقوق بشر دوستانه با هدف اجرا در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی طراحی و اندیشیده شده و این در حالی است که این‌گونه مخاصمات، مبنایی کاملاً متفاوت با مخاصمات داخلی دارند.^۲ درحقیقت، ترس دولت‌ها از مداخله در امور داخلی خود، تاکنون مانع ارائه تعریف دقیق و جامع از مفهوم مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی شده‌است چرا که دولت‌ها همواره خواهان برخورداری از قدرت کامل و حداکثری در برخورد با مخالفان خویش و عدم دخالت هر نوع عامل خارجی در این زمینه هستند. حتی در جریان تصویب کنوانسیون‌های ژنو که ماده ۳ مشترک بین کنوانسیون‌های آن به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی اختصاص یافته نیز از ارائه هرگونه تعریف از مفهوم

۱. هنجی، سیدعلی و نگین شفیعی‌بافتی، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی، چاپ اول، میزان، ۱۳۹۲، ص. ۱۴.
۲. ساندرز، ایو، اجرای حقوق بشر دوستانه بین‌المللی، حقوق جنگ، گردآوری و ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵، ص. ۹۸.

مخاصمات مسلحانه داخلی خودداری شده است.^۱ تعریف ارائه شده در ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۷۷ که به طور اختصاصی به مخصوصات مسلحانه غیربین‌المللی اختصاص یافته نیز بنا به صلاحدید سیاسی، تنها مخصوصات مسلحانه با شدت بسیار بالا را در نظر می‌گیرد، نمی‌تواند تعریفی جامع از مفهوم مخصوصه مسلحانه غیربین‌المللی محسوب شود.^۲ چنین وضعیتی، یعنی نبود تعریف جامع از مخصوصات مسلحانه داخلی، اجرای مقررات حقوق بشردوستانه در درگیری‌های داخلی را با مشکل مواجه کرده است. به همین سبب، وجود معیارهای دقیق برای ارائه تعریف مشخص از مخصوصه مسلحانه غیربین‌المللی که مانع خودداری طرفین متخاصم از اجرای مقررات حقوق بشردوستانه لازم‌الاجرا شود، ضروری است. بررسی اسناد بین‌المللی مرتبط با مخصوصات مسلحانه غیربین‌المللی و سپس رویه قضایی بین‌المللی موجود در این خصوص، می‌تواند در تشخیص چنین معیارهایی راهگشا باشد که در این بخش به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱-۱. ماده سه مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو

این ماده را باید اولین مقررهای در حقوق بشردوستانه بین‌المللی دانست که به طور خاص به مبحث مخصوصات مسلحانه غیربین‌المللی اختصاص یافته است. به موجب این ماده: «چنانچه مخصوصه جنبه بین‌المللی نداشته و در خاک یکی از دولت‌های معظم متعاهد روی دهد، هریک از طرف‌های مخصوصه مکلف است تا لاقلاً مقررات زیر را اجرا کند...» بدین ترتیب، ماده ۳ مشترک، دو نوع جنگ را مورد شناسایی قرار داده است: مخصوصه دارای ویژگی بین‌المللی و مخصوصه بدون ویژگی بین‌المللی. در واقع در این ماده، نه از واژه جنگ داخلی استفاده شده و نه از واژه مخصوصه مسلحانه غیربین‌المللی بلکه تنها به مفهومی با عنوان مخصوصه مسلحانه‌ای که ویژگی بین‌المللی ندارد، اشاره شده است. در رابطه با مطابقت مفهوم مخصوصه مسلحانه غیربین‌المللی و جنگ داخلی، حقوقدانان نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که در بیشتر آن‌ها، این دو مفهوم به جای یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^۳ آنچه از بررسی متن ماده سه مشترک بر می‌آید این است که مقررات این ماده، تنها در آن دسته از مخصوصاتی قابل اجرا است که: ۱- در

۱. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخصوصات مسلحانه داخلی، چاپ اول، میزان، ۱۳۸۶، صص. ۳۸-۳۹.

۲. همان، ص. ۸۳.

3. Anton Schogel, "Geneva Red Cross Conventions and Protocols," Encyclopedia of Public International Law, Vol. 3, 1992, p.188.

قلمرو یکی از متعاهدین کنوانسیون رخ دهد ۲- حداقل یک بازیگر غیردولتی نیز طرف مخاصمه قرار گرفته باشد.

به نظر می‌رسد بر مبنای این ماده نمی‌توان به معیار دقیقی برای روشن کردن مفهوم مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی دست یافت. در نتیجه ناگزیر از مراجعه به تعاریف موجود از مخاصمه داخلی در سایر اسناد بین‌المللی بشردوستانه هستیم.

۱-۲. پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو

پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو را باید نخستین سند بین‌المللی دانست که به‌طور کامل به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی اختصاص یافته است.

ماده ۱ پروتکل دوم برای اولین بار، به ارائه تعریف مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی مبادرت کرده است. به موجب این ماده، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی عبارتند از: «مخاصماتی که در سرزمین یکی از دولت‌های متعهد و بین نیروهای نظامی آن دولت و نیروهای مسلح مخالف یا دیگر گروه‌های مسلح سازمان‌یافته که تحت فرماندهی مسئول هستند و دارای چنان کنترلی بر قلمرو خویش باشند روی دهد که آن‌ها را قادر به اجرای عملیات نظامی منسجم و در مطابقت با مقررات این پروتکل می‌کند.» این تعریف، دو وضعیت را خارج از شمول خود قرار داده است: الف- همه مخاصمات مسلحانه‌ای که تحت پوشش ماده ۱ پروتکل اول الحاقی هستند، به ویژه جنگ‌های آزادی‌بخش که توسط نهضت‌های آزادی‌بخش صورت می‌گیرند. ب- آشوب‌های داخلی. با توجه به قرارگرفتن جنگ‌های آزادی‌بخش در چارچوب مفهوم مخاصمات بین‌المللی، به‌منظور شناخت بهتر از مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، لازم است وجه تمایز این گونه مخاصمات از آشوب‌های داخلی مشخص شود.

در حقوق بین‌الملل به دلیل آنچه می‌توان حساسیت دولت‌ها از مداخله در امور داخلی خود خواند، مفهوم آشوب داخلی هم تاکنون مورد توجه چندانی قرار نگرفته و از این رو تعریف خاصی از آن ارائه نشده است.^۱ البته از لحاظ کاربردی نیز ارائه تعریف دقیق از مفهوم فوق، چندان مفید به نظر نمی‌رسد زیرا به علت پیچیدگی‌ها و ماهیت گوناگون این دسته از اغتشاشات و تمایل نسبی دولت‌ها به عدم اجرای قواعد حقوق بشردوستانه در قلمرو خویش، در صورت ارائه تعریف رسمی از این مفهوم، همواره این امکان برای دولت‌ها وجود دارد که با ادعای عدم شمول این تعریف بر اغتشاشات موجود

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چاپ اول، گنج دانش، ۱۳۹۲، ص. ۵۵.

در سرزمین خود، آن را بی‌اثر و بی‌فایده کنند.^۱ حال با توجه به نبود تعریف جامع از آشوب داخلی، شایسته است تا دیگر اسناد حقوق بشردوستانه مرتبط با مخاصمات مسلحانه بررسی شود.

بر این مبنا می‌توان گفت که هرگاه اشخاص یا گروه‌های انسانی، به‌صورت دسته‌جمعی و صرف‌نظر از هدفی که دارند، علیه حکومت قانونی بپا خیزند و با تظاهرات و راهپیمایی مخالفت خود را با حکومت اعلام کنند و موجب برهم‌خوردن نظم و امنیت عمومی شوند و در مقابل نیز با اقدامات سرکوب‌گرانه نیروهای انتظامی مواجه شوند، آشوب داخلی تحقق یافته است.^۲

سطح خشونت در این‌گونه آشوب‌ها کمتر از سطح خشونت در جنگ‌های داخلی است و معمولاً پلیس به سلاح گرم متصل نمی‌شود و صرفاً با ابزاری چون گاز اشک‌آور یا ماشین‌های آب‌پاش به مقابله با شورشیان می‌پردازد.^۳

بنابراین، تعریف ارائه‌شده از مخاصمات مسلحانه داخلی در پروتکل الحاقی دوم را می‌توان متضمن معیارهای تشخیص مخاصمات غیربین‌المللی دانست: این مخاصمات طبق ماده ۱ پروتکل باید دارای دوش شرط یک‌جا و هم‌زمان باشند. این دوش شرط عبارت‌اند از:

- نیروی مخالف باید بخشی از سرزمین دولت متخاصم را تحت کنترل درآورده باشد.

- نیروی مخالف باید دارای فرماندهی و توانایی انجام مداوم و مستمر عملیات باشد.

الف. تسلط نیروی مخالف بر بخشی از سرزمین

تا پیش از تصویب پروتکل دوم الحاقی، تنها عاملی که امکان اجرای مقررات بشردوستانه در جریان جنگ‌های داخلی را فراهم می‌کرد، شناسایی نیروهای شورشی از جانب دولت طرف مخاصمه یا دست‌کم دولت‌های خارجی بود. به‌عبارت بهتر، قواعد بشردوستانه تنها زمانی در جریان یک مخاصمه مسلحانه داخلی قابلیت اعمال می‌یافت

1. Theodor Meron, Human Rights in International Strife: Their International Protection, Cambridge, Grotius Publications, 1987, p.71.

۲. ضیایی بیگدلی، همان.

۳. کشاورز، شهربانو بهارک، مداخله و کمک‌های بشردوستانه در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی، چاپ اول، کشاورز، ۱۳۸۰، ص.۴۱.

که دولت‌ها به این اطمینان می‌رسیدند که عناصر تشکیل‌دهنده یک دولت، نزد شورشیان به وجود آمده و ایشان قابلیت ایجاد دولتی جدید دارند.^۱

تا پیش از تدوین ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های ژنو، برای دستیابی به چنین اطمینانی، دولت‌ها از معیار تسلط شورشیان بر بخشی از قلمرو استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، کنترل شورشیان بر بخشی از سرزمین به عنوان ملاکی در تشخیص توانایی شورشیان برای تشکیل یک شبه‌دولت که آن را مستحق شناسایی می‌کرد، تلقی می‌شد.^۲

معیار کنترل بر سرزمین در ماده ۱ پروتکل الحاقی دوم نیز همچنان تکرار شد. در حقیقت، هدف ماده ۱ پروتکل از ضروری دانستن تسلط شورشیان بر بخشی از سرزمین، نه ایجاد اطمینان از توانایی شورشیان در ایجاد ارکان شبه‌دولتی بلکه اثبات قابلیت شورشیان در اجرای مقررات پروتکل است. از منظر پروتکل «لازم نیست شورشیان، دستگاه‌های اداری ایجاد کرده باشند، همانند آنچه به طور معمول دولت‌ها ایجاد می‌کنند.»^۳ به عبارت دیگر، صرف کنترل بخشی از سرزمین مهم است و نه اداره امور، همان‌گونه که دولت‌ها این کار را می‌کنند.

در نظر گرفتن تسلط نیروی مخالف بر بخشی از یک سرزمین، معیاری برای تلقی یک وضعیت با عنوان مخاصمه غیربین‌المللی و در نتیجه، تلقی گروه مخالف درگیر در وضعیت فوق به عنوان گروه مسلح مخالف درگیر در مخاصمات داخلی، معیاری دست بالا محسوب می‌شود^۴ زیرا در اکثر موارد، شورشیان از چندان کارآزمودگی و توان مقاومتی در برابر قوای حکومتی برخوردار نیستند که بتوانند چنین معیاری را بر آورده سازند.^۵

ب. داشتن فرماندهی و انجام عملیات مستمر و منسجم

معیار دیگر در پروتکل دوم، برخورداری شورشیان از فرماندهی مسئول و توانایی ایشان در انجام عملیات جنگی مداوم و منسجم زیر نظر آن فرماندهی است. به نظر

۱. ممتاز و رنجبریان، پیشین، ص. ۸۴.

۲. علی‌پور، محمدرضا، مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی و مسئولیت بین‌المللی دولت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵، ص. ۸.

۳. ممتاز و رنجبریان، پیشین.

4. Patrick Gallahue, "Mexico's War on Drugs- Real or Rhetorical Armed Conflict?," *Humanitares Volkerrecht - Informationsschriften /Journal of International Law of Peace and Armed Conflict*, Vol.24, 2011, p. 40.

۵. هنجنی، پیشین، ص. ۲۵.

می‌رسد هدف پروتکل از در نظر گرفتن این شرط نیز اطمینان از توانایی شورشیان برای اجرای مقررات حقوق بشردوستانه مندرج در پروتکل است.

در ارتباط با احراز معیار وجود سازمان‌دهی، همچنین می‌توان به رأی دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه "لیماج" اشاره کرد که در آن، پشتیبانی احزاب سیاسی،^۱ نمایندگی از جامعه مدنی،^۲ رهبری قابل شناسایی،^۳ گسترده بودن مراکز فرماندهی در مناطق مختلف^۴ و نهایتاً وجود سلسله‌مراتب فرماندهی^۵ به کار گرفته شده است. می‌توان گفت طبق آنچه ماده ۱ پروتکل مقرر کرده، هنگامی می‌توان یک گروه مسلح را به عنوان گروه مسلح معارض درگیر مخاصمه داخلی محسوب کرد که گروه، دارای سازمان‌دهی و سلسله‌مراتب فرماندهی و عملیات به صورت مستمر باشد و آنچنان تسلطی بر بخشی از قلمرو دولت طرف مخاصمه بیابد که امکان اعمال قواعد بشردوستانه مربوطه را به دست آورد.

۳-۱. تعریف ارائه‌شده از سوی دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق در

ارتباط با مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی

ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، در مقام ارائه تعریف از مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، دوش شرط قرار داده است اما به نظر می‌رسد استفاده از این معیارها نیز به منظور شناسایی عناصر تشکیل‌دهنده گروه مسلح معارض کافی نیست زیرا پروتکل دوم با محدود کردن تعریف خود به این دومعیار، بسیاری از مخاصمات داخلی فاقد دوش شرط فوق را از شمول خود خارج کرده و در نتیجه گروه‌های مخالف درگیر چنین مخاصماتی را نیز فاقد وصف گروه معارض مسلح درگیر در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی می‌داند. این مسئله از دید دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق نیز پنهان نماند و موجب شد تا دادگاه فوق، تعریف دیگری برای توصیف این مخاصمات به کار گیرد.

به موجب رأی شعبه فرجام دادگاه یوگسلاوی سابق در قضیه "نادیچ" «هرگاه توسل به زور مسلحانه بین دولت‌ها یا یک‌خسونت مسلحانه بلندمدت بین نهادهای دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا بین چنین گروه‌هایی درون قلمرو یک‌دولت

1. Prosecutor v. Fatmir Limaj, ICTY, Trial Chamber Judgment, 3 November 2005, para.41.
 2. Ibid, para.45.
 3. Ibid, para. 97 .
 4. Ibid, para.104 .
 5. Ibid, para.112 .

وجود داشته باشد، مخاصمه مسلحانه وجود دارد.^۱ بنابراین از دیدگاه دادگاه یوگسلاوی، هرگونه خشونت بین نیروهای دولتی و گروه‌های مسلح یا بین این گروه‌ها، در صورت سازمان‌یافته بودن گروه‌های مسلح و بلندمدت بودن زمان ارتکاب خشونت‌ها، مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی تلقی می‌شود.^۲

هرچند این تعریف تا حدی نقص موجود در تعریف مخاصمانه غیربین‌المللی مقرر در پروتکل دوم را جبران کرده، خود نیز دارای اشکال است.

به عبارت بهتر، معیار طولانی بودن مدت، نسبی است زیرا به آسانی نمی‌توان مدت زمانی که مخاصمه باید به طول انجامد تا آن را طولانی مدت نامید، مشخص کرد.^۳

البته دادگاه یوگسلاوی، بعدها در قضیه "لیماج" نقص فوق در ارتباط با طولانی مدت بودن توسل به خشونت را رفع کرد. در رأی فوق، از منظر دادگاه، تعیین وجود مخاصمه مسلحانه، صرفاً بر مبنای وجود دومعیار است: شدت خشونت و سازمان‌یافته بودن طرفین. دادگاه همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که هدف نیروهای مسلح برای مبادرت به خشونت، در اینجا بی‌ربط و فاقد اهمیت است.^۴

در ارتباط با معیار خشونت نیز دادگاه یوگسلاوی در پرونده "میلوسویچ" راهنمایی‌های بیشتری در رابطه با آستانه خشونت به دست داده و معیارهایی از قبیل گسترش درگیری‌ها در بخش گسترده‌ای از یک قلمرو، افزایش حضور نیروهای دولتی و نوع سلاح‌های به کاررفته توسط طرفین را ارائه می‌کند.^۵

تعریف دادگاه از مخاصمه مسلحانه داخلی را در راستای ارائه تعریف از مفهوم گروه معارض مخالف در مخاصمه غیربین‌المللی نیز می‌توان به کار گرفت. به عبارت بهتر، بر این مبنا چنانچه یک گروه دارای حداقل سازمان‌دهی باشد و در جریان رویارویی با طرف دیگر درگیری، اعم از نیروهای مسلح یک دولت یا گروه سازمان‌یافته دیگر، متوسل به زور یا اعمال خشونت‌بار شود که از لحاظ زمانی بتوان آن را بلندمدت محسوب کرد، گروه فوق را می‌توان واجد عنوان گروه مسلح غیردولتی درگیر در یک مخاصمه داخلی محسوب کرد.

1. Prosecutor v. Dusko Tadic, ICTY, Appeal on Jurisdiction, 2 octobre 1995, para. 70 .

2. Gallahue, op.cit, 41.

۳. علی‌پور، پیشین، ص. ۱۳.

4. Prosecutor v. Fatmir Limaj, op.cit, para. 170 .

5. Prosecutor v. Milosevic, ICTY, Decision on Motion for Judgement of Acquittal, 16 June 2004, para. 26.

در نهایت می‌توان گفت که با توجه به تعاریف موجود در اسناد بین‌المللی از جمله پروتکل دوم الحاقی و همچنین تصمیمات دادگاه یوگسلاوی سابق در ارتباط با تعریف مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، یک‌گروه را زمانی می‌توان واجد عنوان گروه معارض مسلح در جریان مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی محسوب کرد که گروه فوق‌نخست، نوعی سازمان‌دهی و سلسله‌مراتب فرماندهی داشته باشد و بعد بر بخشی از قلمرو یک‌دولت نیز تسلط پیدا کرده یا در مدت زمانی که بتوان آن را به صورت نسبی بلندمدت محسوب کرد، به صورت منسجم و مسلحانه در مقابل نیروهای دولتی مقاومت کرده باشد.^۱

۲. باندهای تبهکاری سازمان‌یافته و گروه‌های مسلح معارض

برای شناخت بهتر مناسبات بین باندهای تبهکاری سازمان‌یافته و گروه‌های مسلح معارض، باید ابتدا خود مفهوم پدیده گروه‌های تبهکار در کلیت آن را بررسی کرد تا بر مبنای آن بتوان به شناخت بهتری از مفهوم باندهای تبهکاری سازمان‌یافته دست یافت. در این چارچوب می‌توان پاره‌ای از ویژگی‌های مشترک بین گروه‌های تبهکار در معنای کلی آن را چنین بر شمرد: محل فعالیت این گروه‌ها به‌طور عمده، شهرهای بزرگ است هرچند ممکن است در شهرهای کوچک‌تر و حتی نواحی غیرشهری نیز فعالیت کنند. به‌طور معمول، اعضای این گروه‌ها تمایل زیادی به کناره‌گیری از زندگی رایج و عادی جامعه دارند و به‌صورت سنتی، متعلق به یک‌گروه قومی یا فرهنگی هستند هرچند معمولاً قومیت را نمی‌توان از عناصر تشکیل‌دهنده گروه تبهکار محسوب کرد. همچنین، اعضای این گروه‌ها معمولاً جوان و اغلب در محدوده سنی ۱۲ تا ۳۰ هستند. علاوه‌براین، اکثریت این گروه‌ها، تمایل به ارتکاب جرم خاص دارند و به‌ندرت مرتکب دیگر انواع جرائم می‌شوند.^۲

۱. همچنین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز به مسأله مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی توجه و بند C از ماده ۸ این اساسنامه در ارتباط با جنایات جنگی به این‌گونه مخاصمات اشاره کرده است. به‌موجب این بند، هرگونه نقض مفاد ماده ۳ مشترک بین کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در جریان این‌گونه مخاصمات، جنایت جنگی محسوب می‌شود. در این زمینه و برای توضیحات بیشتر، ن.ک: ممتاز، جمشید، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه افراد متهم به ارتکاب جنایت جنگی»، در مجموعه مقالات همایش دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، گردآوری توسط اسحاق آل‌حبيب، انتشارات قوه قضاییه، تهران، ۱۳۷۷.

2. Jennifer M. Hazen, "Understanding Gangs as Armed Groups," International Review of the Red Cross Review, Vol. 92, No. 878, 2010, pp.375-376.

دیدگاه اولیه مبتنی بر مطالعات نخستین صورت گرفته در ارتباط با باندهای تبهکاری، نشان دهنده آن بوده که عمر چنین تشکیلاتی معمولاً با افزایش سن اعضا به پایان خواهد رسید و در نتیجه به دلیل کوتاه مدت بودن پدیده مزبور، نمی توان آن را به عنوان تهدیدی بلندمدت برای نظم و قانون در نظر گرفت اما این دیدگاه با پیدایش گونه‌ای جدید از باندهای تبهکار سازمان یافته در دهه هشتاد میلادی به چالش کشیده شد چرا که ظهور این گونه جدید از باندهای تبهکاری نشان دهنده آن بود که باندهای عادی و کم دوام تبهکار نیز قابلیت تبدیل شدن به سازمان های حرفه‌ای جنایت کار را دارند. توانایی این گروه های جنایت کار سازمان یافته برای حفظ بقای بلندمدت، همچنین حوزه وسیع فعالیت های جنایت کارانه و توسل گسترده به خشونت از جانب آن ها، لزوم توجه بیشتر محققان و دولتمردان به این گروه ها را ضروری می ساخت.^۱

باندهای سازمان یافته تبهکاری در قیاس با باندهای تبهکار عادی، از دو ویژگی متمایزکننده دوام و ثبات برخوردارند. عنصر دوام، مربوط به توانایی گروه در پایدار نگاه داشتن خود در طول زمان است و ثبات را می توان تبدیل گروه تبهکار سازمان یافته به عنصری پایدار از منطقه فعالیت خود دانست. درحقیقت آنچه در ارتباط با گروه های تبهکار سازمان یافته از اهمیت بسیار برخوردار است، توانایی گروه در پایدار نگاه داشتن خویش به رغم خروج اعضا از گروه است.^۲

به منظور بررسی امکان تلقی باندهای تبهکاری سازمان یافته به عنوان گروه مسلح معارض، باید تاریخچه تکامل باندهای تبهکاری سازمان یافته را بررسی کرد. بررسی های صورت گرفته در ارتباط با این گروه ها نشان دهنده آن است که در سیر تکاملی آن ها، دست کم می توان قائل به سه مرحله متفاوت شد.

نسل اول باندهای تبهکار سازمان یافته، به طور معمول دارای سازمان دهی و سلسله مراتب ضعیفی بودند و تلاش آن ها به صورت عمده، صرفاً تأمین فضا برای انجام فعالیت های تبهکارانه کم سود و کوچک و همچنین حفاظت از محدوده فعالیت خویش بود که غالباً به محله ها و قسمت های محدودی از یک شهر محدود می شد.^۳

نسل دوم این باندها، معمولاً بر قاچاق مواد مخدر متمرکز و از سازمان دهی و ساختار سلسله مراتبی منسجم تری برخوردار است. همچنین حوزه فعالیت این باندها نیز

1. Ibid, p. 376.

2. Ibid, p. 377.

3. John P. Sullivan, and Robert J. Bunker, Drug Cartels, Street Gangs, and Warlords, in: Non-State Threats and Future Wars, Edited by Robert J. Bunker, London, Frank Cass, 2003, pp.48-49.

وسیع‌تر است و می‌تواند دربرگیرنده چندین شهر یا حتی کل قلمرو یک یا چند کشور باشد.^۱

این نسل از تبهکاران، از خشونت به‌عنوان ابزاری متداول برای خنثی کردن تلاش‌های نهادهای انتظامی در سرکوب خویش استفاده می‌کند و درحالی‌که در تلاش برای تضعیف دستگاه‌های امنیتی یک کشور است، بخش‌های آسیب‌پذیرتر زندگی جامعه موردنظر خود را در مناطقی از قلمرو یک‌دولت، کنترل می‌کند.^۲

نسل سوم گروه‌های تبهکار سازمان‌یافته، نسبت به اسلاف خویش، به‌مراتب خطرناک‌تر است. این نسل از تبهکاران همچنان که ادامه‌دهنده فعالیت‌های نسل اول و دوم است، حوزه فعالیت و گستره جغرافیایی بسیار وسیع‌تری دارد. همین نسل از باندهای تبهکار موردنظر ماست.

۱-۲. باندهای تبهکاری سازمان‌یافته و شباهت‌های آن‌ها با گروه‌های

مسلح معارض

نسل جدید گروه‌های تبهکار، نسبت به اسلاف خویش، ساختاری سازمان‌یافته‌تر و قلمرو فعالیت وسیع‌تری دارد. به نظر می‌رسد این دسته‌های تبهکار، اندک‌اندک درصدد تسلط بر بخشی از قلمرو یک‌دولت برآمده‌اند که از آن به‌عنوان فضای بدون دولت (Ungoverned Space) یاد می‌شود. هدف از این تسلط، چیزی جز تأمین آزادی و امنیت برای انجام فعالیت‌های اقتصادی نامشروع این گروه‌ها نیست. همین تلاش برای تسلط بر بخشی از سرزمین یک‌دولت بوده که سبب شباهت تبهکاران به گروه‌های مسلح معارض می‌شود چرا که تلاش آن‌ها برای کنترل بر سرزمین یک‌دولت، می‌تواند ایشان را نیز مانند گروه‌های شورشی، به تهدیدی مستقیم علیه حاکمیت دولت تبدیل کند.^۳

به‌عبارت بهتر، به‌رغم وجود تفاوت‌های آشکار بین باندهای تبهکار نسل سوم و گروه‌های مسلح معارض، وجود هدف مشترک برای هر دودسته، تلاش برای تسلط بر سرزمین یک‌دولت و با نیت سرنگونی یا اعمال کنترل بر دولت موردنظر شباهت عمده این دو گروه است.^۴ البته باید به شباهت فوق، میزان سازمان‌دهی قابل‌توجه باندهای تبهکار نسل سوم و مقیاس خشونت اعمال‌شده در درگیری‌ها با یکدیگر و با نیروهای

1 . Ibid.

2 . Ibid.

3 . Manwaring, op.cit, p.10.

4. Ibid, p. 11.

دولتی را نیز افزود. در واقع، توسل باندهای تبهکار نسل سوم به خشونت که با هدف ایجاد رعب و وحشت و ازمیان برداشتن مخالفان صورت می‌گیرد، به مراتب بیش از خشونت است که تبهکاران نسل اول و دوم به آن متوسل می‌شدند.

کارتل‌های موادمخدر مکزیکی را می‌توان مصداقی مناسب از نسل سوم باندهای تبهکار سازمان‌یافته محسوب کرد. ظرف هشت سال گذشته، دولت مکزیکی درگیر چنان نبردی با گروهی از باندهای سازمان‌یافته و خشن قاچاق موادمخدر در سرتاسر قلمرو مکزیکی بوده که از وضعیت فوق با عنوان جنگ موادمخدر مکزیکی (Mexican Drug War) نام برده می‌شود. شدت خشونت ناشی از این درگیری‌ها به حدی است که بنا به گزارش‌های موجود، تنها از سال ۲۰۰۶ تا سال ۲۰۱۱ بیش از سی هزار نفر در درگیری‌ها بین کارتلهای موادمخدر با یکدیگر یا با دولت مکزیکی کشته شده و هرج و مرج ناشی از چنین وضعیتی، سبب شده تا کارتلهای فوق به صورت روزافزون بر قلمرو گسترده‌تری از مکزیکی تسلط پیدا کنند.^۱ در واقع تهدید کارتلهای برای مکزیکی به حدی بوده که دولت را نه تنها وادار به استفاده از پنج‌هزار مأمور فدرال پلیس بلکه احضار چهل و پنج هزار سرباز ارتش خویش نیز کرده است.^۲

با وجود این، شواهد، حاکی از کنترل کارتلهای موادمخدر بر بخش‌های بیشتری از قلمرو مکزیکی است، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۹ گزارش‌ها حاکی از تسلط کارتلهای فوق بر بخشی وسیع از قلمرو مرزی مکزیکی با آمریکا بوده است.^۳

گذشته از این، اطلاعات موجود در ارتباط با این کارتلهای نشان‌دهنده سازمان‌دهی دقیق و پیچیده در آنها و برخورداری ایشان از نوعی سلسله‌مراتب فرماندهی است. این کارتلهای دارای شورای اجرایی مرکب از رهبران هر کارتله هستند که با رهبران میانی که به نوبه خود سازمان‌دهنده فعالیت‌های تبهکاران رده پایین‌تر محسوب می‌شوند، در ارتباط مستقیمند.^۴

همچنین باید به قدرت رزمی باندهای فوق نیز اشاره کرد که نه تنها مشتمل بر زرادخانه‌ای از پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارهای سبک و نیمه‌سنگین است^۵ بلکه تخمین‌های

1. Carina Bergal, "The Mexican Drug War: The Case for a Non-International Armed Conflict Classification," *Fordham International Law Journal*, Vol. 34, 2011, p. 1044.

2. Ibid, p. 1046.

3. Ibid, p. 1070.

4. Ibid, p. 1081.

5. Ibid.

موجود نشان‌دهنده وجود نیرویی انسانی بالغ بر حدود صد هزار عضو در این کارتل‌ها یعنی به صورت تقریبی، معادل با کل سربازان ارتش مکزیک با سیزده هزار عضو است.^۱ موفقیت نسل سوم باندهای تبهکاری در اقدامات خویش، یا منجر به اعمال کنترل از سوی آن‌ها بر تمام یا بخشی از قلمرو یک دولت یا تسلط غیرمستقیم ایشان بر دولت فوق و تبدیل آن دولت به دولت موادمخدر^۲ خواهد شد. نکته مهم آنکه حتی در صورت عدم موفقیت باندهای تبهکار در اقدامات خویش، اعمال آن‌ها می‌تواند در نهایت به تضعیف حاکمیت دولت و بی‌ثباتی آن منجر شود.^۳

امروزه برخی باندهای تبهکاری سازمان یافته به اندازه‌ای قدرتمند شده‌اند که می‌توانند دولت‌ها و جوامع مورد نظر خود را با چالش و خطرات جدی مواجه کنند؛^۴ مسئله‌ای که می‌تواند همچون تهدید ایجاد شده از سوی شورشیان، اعمال حاکمیت مؤثر از جانب یک دولت را با مخاطرات جدی روبه‌رو سازد.

همان‌گونه که اشاره شد، هدف باندهای تبهکار سازمان یافته نسل سوم از ایجاد ناامنی و تضعیف نهادهای دولتی در تأمین امنیت، چیزی نیست جز تأمین و تضمین آزادی در اعمال خلاف خویش. در این راستا، معمولاً اعمال زیر از جانب این گروه‌ها صورت خواهد گرفت: ۱- تلاش برای کنترل نواحی فاقد اعمال حاکمیت مؤثر از جانب دولت ۲- تلاش برای نفوذ در ارگان‌های دولتی به منظور تطمیع افراد مسئول ۳- توسل به خشونت مستقیم علیه نیروهای امنیتی دولتی و مردم با هدف ایجاد سردرگمی و جو ارباب که نهایتاً سبب انفعال دولت در اتخاذ واکنش مناسب شود.^۵

وجود همین شباهت بین گروه‌های مسلح معارض و باندهای تبهکاری سازمان یافته نسل سوم در تلاش برای تهدید حاکمیت دولت مورد نظر-که در هر دو مورد از طریق میزان بالایی از خشونت و تلاش برای کنترل سرزمین دولت فوق صورت می‌گیرد- در کنار میزان بالای سازمان‌دهی و وجود سلسله‌مراتب فرماندهی در هر دودسته، موجب شده برخی صاحب‌نظران از لزوم تلفی باندهای تبهکاری سازمان یافته نسل سوم به عنوان گونه جدید گروه‌های مسلح معارض، سخن به میان آورند.^۶

- 1 . Ibid, p. 1066.
- 2 . Narco State
- 3 . Manwaring, op.cit, p.12.
- 4 . Ibid, p.21.
- 5 . Ibid,p.28.
- 6 . Ibid, p. 2.

براین مبنا و از دید این افراد، مبارزه با این نسل از باندهای تبهکاری سازمان یافته، دیگر به عنوان مسئله‌ای صرفاً مرتبط با نیروهای انتظامی و برقراری امنیت مطرح نیست و به کارگیری تمام گزینه‌ها و از آن جمله، توسل به نیروهای نظامی در رویارویی با تبهکاران نیاز است.^۱

از دید اینان، تلقی باندهای سازمان یافته تبهکاری نظیر کارتل‌های موادمخدر مکزیکی به عنوان گروه‌های مسلح معارض و در نتیجه مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی خواندن منازعه بین دولت و چنین باندهایی، از این مزیت برخوردار است که به میزان قابل توجه، دست دولت را برای مبارزه با گروه‌های تبهکار فوق با استفاده از سطحی از نیروی نظامی که تنها در زمان وقوع مخاصمات مسلحانه داخلی مجاز است، باز خواهد گذاشت.^۲

علاوه بر این، طرفداران تلقی باندهای سازمان یافته تبهکار به عنوان گروه‌های مسلح معارض و محسوب کردن منازعه بین دولت و چنین باندهایی به عنوان مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، مدعی وجود منافع بشردوستانه در چارچوب دیدگاه خود نیز هستند و معتقدند در صورت تلقی چنین وضعیت‌هایی به عنوان مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی و اعمال قواعد مرتبط با چنین مخاصماتی در آن‌ها، امکان تعقیب گسترده‌تر مسببان نقض حقوق بشر در وضعیت‌های فوق نزد دادگاه‌های بین‌المللی و همچنین تسهیل بیشتر فرایند تبدیل قواعد حقوق بشردوستانه مرتبط با چنین مخاصماتی به عرف‌های بین‌المللی بشردوستانه، فراهم خواهد شد.^۳

دست‌کم برخی دولت‌های درگیر با معضل باندهای تبهکار نسل سوم، به‌ویژه برخی دولت‌های آمریکای لاتین نیز از چنین دیدگاهی استقبال کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه دولت مکزیکی اشاره کرد. به عبارت بهتر، به دنبال افزایش فعالیت‌های کارتل‌های موادمخدر در مکزیکی و عواقب خشونت‌بار ناشی از آن، به کارگیری گزینه‌های خشن‌تر و توسل به نیروی نظامی در رویارویی با کارتل‌های موادمخدر، توسط برخی دولتمردان این کشور و از آن جمله "فلیپه کالدرون"^۴ رئیس‌جمهور اسبق مکزیکی مورد توجه قرار گرفته است. اعمال سیاست خشن‌تر علیه کارتل‌های موادمخدر، یکی از شعارهای انتخاباتی وی بود که پس از پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶ به اعزام ارتش

1. Ibid, p. 22 .
 2. Bergal, op.cit, p.1042.
 3. Ibid, p. 1087.
 4. Felipe Calderon

به خیابان‌ها برای نبرد با کارتل‌ها منجر شد.^۱ این حضور تاکنون در شهرهای مختلف مکزیک ادامه یافته‌است. کالدرون در توجیه اقدامات دولت خویش در مبارزه با کارتل‌های موادمخدر، وضعیت موجود بین دولت مکزیک و کارتل‌های موادمخدر این کشور را نوعی جنگ تمام‌عیار توصیف کرد.^۲

علاوه‌براین، باید به سیاست‌های برخی دولت‌های آمریکای مرکزی در نبرد با باندهای تبهکار سازمان‌یافته فعال در این کشورها، موسوم به *ماراس*^۳ اشاره کرد که به‌رغم عدم‌اعلام رسمی از جانب این دولت‌ها، شواهد حاکی از گرایش ایشان به تلقی وضعیت موجود در قلمرو خویش به‌عنوان وضعیتی در سطح مخاصمات مسلحانه داخلی است.

در این چارچوب، می‌توان به سیاست هندوراس موسوم به «تحمل در حد صفر»^۴ اشاره کرد که دولت این کشور، اجرای آن را از سال ۲۰۰۳ اعلام کرده است. در اجرای این سیاست، علاوه‌بر اصلاحات سخت‌گیرانه در قوانین جزایی، از قبیل حبس‌های بلندمدت برای اعضای باندهای تبهکار سازمان‌یافته، مجوز ورود ارتش به خیابان‌ها به‌منظور برخورد با باندهای تبهکار و همکاری با پلیس در سرکوب ایشان نیز صادر شده‌است.^۵

همچنین باید به سیاست گواتمالا موسوم به «عملیات جارو»^۶ با هدف سرکوبی و مبارزه با باندهای تبهکار سازمان‌یافته اشاره کرد که از ژانویه ۲۰۰۴ آغاز شده و در جریان آن، سربازان ارتش به مناطق محل فعالیت این باندها اعزام شده‌اند.^۷ در مجموع به نظر می‌رسد تلقی باندهای تبهکار نسل‌سوم به‌عنوان گروه مسلح معارض و در نتیجه محسوب‌کردن مبارزه با ایشان به‌عنوان نوعی از مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، دست‌کم مورد توجه و استقبال برخی دولت‌های درگیر با این معضل قرار گرفته‌است چرا که از دید ایشان، تلقی این وضعیت‌ها به‌عنوان مخاصمه مسلحانه داخلی،

1 . Ibid, p.1073.

2 . Gallahue, op.cit, p.39.

3 . Maras

4 . Cero Tolerancia

5. Dennis Rodgers, and Robert Muggah, "Gangs as Non-State Armed Group: the Central American case," Contemporary Security Policy, Vol. 30, No.2.2009, p.308.

6 . Plan Escoba

7. Ibid.

دست ایشان را در مبارزه با جنایت سازمان یافته و سرکوبی تبهکاری سازمان یافته، بیشتر باز خواهد گذاشت.

۲-۲. باندهای تبهکاری سازمان یافته و تفاوت های آنها با گروه های مسلح

معارض

برخی صاحب نظران، به لزوم تلقی نسل سوم باندهای تبهکاری سازمان یافته به عنوان شورشی یا گروه مسلح معارض و محسوب کردن رویارویی دولت ها با آنها به عنوان نوعی جدید از مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی معتقدند. پاره ای از دولت ها نیز از این دیدگاه استقبال کرده اند. در گفتار نخست، دلایل و استدلال طرفداران چنین رهیافتی بررسی شد. اکنون به بررسی دیدگاه مخالف این نظریه پرداخته می شود که همچنان به ضرورت تفاوت قائل شدن بین باندهای تبهکار سازمان یافته و گروه های مسلح سازمان یافته معتقد است.

همچنان پرسش مهم این است که چگونه می توان گروه های تبهکاری سازمان یافته را با گروه های مسلح معارض مرتبط دانست؟ در دید کلی و همان گونه که از نام گروه های مسلح معارض برمی آید، یکی از ویژگی های اصلی این گروه ها، مخالفت و مقاومت مسلحانه در مقابل دولت است.^۱

در ارتباط با همین مسئله، یکی از مهم ترین تفاوت های گروه های تبهکاری سازمان یافته با گروه های مسلح معارض، خود را نمایان می سازد. باندهای تبهکار، یکی از مهم ترین اهداف شورشیان، یعنی کسب حاکمیت و جایگزینی در قدرت سیاسی را تعقیب نکرده و به دنبال سرنگونی دولت نیستند. درحقیقت، این باندها بیشتر مواقع دنبال عدم رویارویی با ارگان های دولتی، نهادهای نظامی و انتظامی هستند تا به این وسیله از نابودی خویش جلوگیری و بقا و تداوم فعالیت های تبهکارانه خویش را بهتر تضمین کنند.^۲

وضعیت باندهای تبهکاری در ارتباط با فضای بدون دولت را می توان مصداقی از این تفاوت دانست. اصطلاح فضای بدون دولت، برای اشاره به فقدان حضور یا عدم حضور مؤثر دولت در منطقه یا شهری خاص به کار گرفته می شود. اعمال ضعیف صلاحیت دولت، عدم برقراری کافی امنیت توسط دولت، همچنین عدم حمایت مناسب وی از شهروندان در برابر خشونت، ساختار سیاسی ضعیف و ناتوانی در برقراری نوعی تمرکز قانونی در قدرت، از خصوصیات عمده فضای بدون حکومت است. چنین فضاهایی،

1. M. Hazen, op.cit, p.374.

2. Ibid, p.378.

تهدیدی جدی برای دولت به شمار می‌رود چرا که فرصت مناسب برای بنیان‌گذاری و توسعه قدرت گروه‌های مسلح، از قبیل گروه‌های مسلح معارض یا باندهای تبهکار سازمان‌یافته، آزادی عمل در فعالیت‌ها و توسل به فعالیت‌های غیرقانونی که اغلب با هدف تضمین پشتیبانی و دوام گروه صورت می‌گیرد فراهم می‌کند. البته نمود چنین خصوصیتی در کشورها و نواحی گوناگون متفاوت است.^۱

بین باندهای تبهکار و شورشیان، تفاوت عمده‌ای در ارتباط با چگونگی فعالیت در فضای بدون حکومت وجود دارد. باندهای تبهکار سازمان‌یافته، مانند گروه‌های مسلح معارض از وجود چنین فضایی بهره‌برداری می‌کنند اما برخلاف گروه‌های مسلح معارض، بسیار غیرمحمول است که این تبهکاران به دنبال حکومت بر چنین فضایی باشند.^۲

درواقع تنها گروه‌های مسلح معارض هستند که دنبال سرنگونی دولت یا جداکردن بخشی از سرزمین و در نتیجه خواهان نابودی دولت مربوطه یا تغییرات اساسی در آن هستند و از چنین فضاهایی برای تسلط بر سرزمین و ریشه‌کنی حاکمیت دولت مورد نظر خود استفاده می‌کنند اما باندهای تبهکار، هیچ سودی از هرج و مرج یا نبود کامل حکومت نمی‌برند و در عوض، بیشتر خواهان ادامه بقا در سایه یک حکومت، و دست‌کم، تضمین وجود یک سیستم اقتصادی پایدار و حداقلی از امنیت هستند که با فعالیت‌های نامشروعشان تداخل نداشته باشد^۳ زیرا در صورت فروپاشی کامل دولت، تأمین این حداقل‌های مورد نیاز برای تأمین ادامه فعالیت‌های گروه، بر عهده خود گروه قرار خواهد گرفت. در واقع در شرایط فروپاشی کامل دولت، تداوم فعالیت‌ها برای باندهای تبهکار نیز بسیار سخت می‌شود^۴ چرا که خود باند تبهکار باید حکومت کند.

درواقع دغدغه اصلی گروه‌های تبهکار، برخلاف گروه‌های مسلح معارض، سرنگونی یا جایگزینی حکومت نیست بلکه چگونگی حکومت‌کردن دولت مربوطه مهم است.^۵ به عبارت بهتر، برای باندهای تبهکار، وجود یک دولت ضعیف و ناتوان از اعمال حاکمیت مؤثر اما تضمین‌کننده حداقلی از امنیت و اقتدارات حکومتی و جلوگیری‌کننده از هرج و مرج، بهتر از نابودی یا تغییرات بنیادین در چنین دولتی است. بنابراین، اقدامات باندهای تبهکار در اعمال اقتدار بر بخشی از قلمرو یک دولت را نباید تلاش برای کنترل

1 . Ibid, p.379.

2 . Ibid, p.381.

3 . Jessica Piombo, "Growing wild? Ungoverned spaces and terrorist proliferation in Africa," paper presented at the American Political Science Association annual meeting, Chicago, 30 August–2 September, 2007.

4 . M. Hazen, op.cit, p.380.

5 . Ibid.

آن قلمرو و ریشه‌کنی حاکمیت دولت قلمداد کرد بلکه این تلاش صرفاً به منظور ایجاد فضایی مناسب‌تر برای تداوم و تسهیل ارتکاب اعمال نامشروع گروه صورت می‌گیرد. به عبارت بهتر، ناامنی ناشی از فعالیت‌های تبهکاران نسل سوم و بی‌ثباتی همراه با آن، ناگزیر به تضعیف قدرت دولت مربوطه در کنترل قلمرو خویش و در نتیجه، کاهش میزان محبوبیت و مشروعیت آن در نزد افکار عمومی جامعه خویش منتهی خواهد شد چرا که اساساً هدف گروه‌های فوق نیز ایجاد ناامنی، خشونت و عدم کفایت در نهادهای دولتی برای تأمین امنیت است تا از این طریق بتوانند آزادی در انجام اعمال خلاف خویش را تضمین کنند.^۱ اما تهدید ناشی از چنین اقداماتی با ماهیت تهدید ناشی از گروه‌های شورشی تفاوت دارد چرا که برخلاف اعمال گروه‌های شورشی، این اقدامات صرفاً در بردارنده نوعی تهدید غیرمستقیم برای دولت است.

حتی در مواردی که باندهای تبهکار، نوعی تشکیلات در زمینه حل و فصل اختلافات و انجام برخی وظایف حکمرانی ایجاد می‌کنند، گرچه چنین اقداماتی می‌تواند ظرفیت دولت برای عمل در نواحی مربوطه را تضعیف کند، به ندرت منجر به تهدید مستقیم دولت می‌شود. در واقع، برخلاف گروه‌های مسلح معارض در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی، نوع تهدید ناشی از باندهای تبهکار برای دولت، متفاوت است چراکه این گروه‌ها به دنبال تغییر حاکمیت نیستند.^۲

گذشته از آن، برخلاف گروه‌های مسلح معارض، باندهای تبهکار، به ندرت با نیروهای دولتی، درگیری مسلحانه تهاجمی پیدا می‌کنند. در واقع آن‌ها تنها زمانی با نیروهای نظامی و انتظامی دولت درگیری می‌شوند که دولت، خود به منظور برچیدن فعالیت‌های غیرقانونی آن‌ها به مقابله با ایشان برخاسته باشد. حتی در صورت مبادرت چنین گروه‌هایی به اعمال اقتدار بر قسمتی از سرزمین یک دولت، به منظور تسهیل در فعالیت‌های غیرقانونی خویش، باز هم، چنین اعمالی به ندرت منجر به عدم دسترسی کامل دولت به قلمرو مورد نظر می‌شود.^۳

در ارتباط با مسئله سازمان‌دهی باندهای تبهکاری سازمان‌یافته و شباهت آن با گروه‌های مسلح معارض، این ادعا که باندهای تبهکار سازمان‌یافته نسل سوم از منظر سازمان‌یافتگی، به سطح گروه‌های مسلح معارض ارتقا یافته‌اند تا حد زیادی اغراق‌آمیز است. به عبارت بهتر، شواهد مرتبط با باندهای تبهکار سازمان‌یافته حاکی از آن است که

1 . Manwaring, op.cit, p. 20.

2 . M.Hazen, op.cit, p. 381.

3 . Ibid, p.382.

چنین گروه‌هایی به‌ندرت دارای سلسله‌مراتب فرماندهی با فرماندهی مسئول در شکل نظامی آن هستند. در واقع، سازمان‌یافتگی در باندهای مزبور بیش از آنکه یادآور سازمان‌دهی به معنای وجود سیستم سلسله‌مراتبی و زنجیره فرماندهی باشد، صرفاً اشاره به شبکه‌ای از افراد و محافل مرتبط با یکدیگر است.^۱

وضعیت کارتل‌های موادمخدر مکزیکی، مصداقی مناسب از وضعیت سازمان‌یافتگی در این‌گونه باندهای تبهکار محسوب می‌شود. این کارتل‌ها بیش از آنکه دارای نوعی سیستم فرماندهی یکپارچه باشند، مشابه شبکه‌ای درهم‌تنیده از سندیکا‌های بزرگ هستند که از باندهای تبهکار، آدم‌کشان حرفه‌ای و جنایتکاران اجیر شده تشکیل شده‌اند. حتی بسیاری از کارشناسان، اطلاق واژه کارتل بر این گروه‌ها را به سبب ماهیت ازهم‌گسیخته آن‌ها نادرست می‌دانند.^۲ درحقیقت گروه‌های شورشی در قیاس با باندهای موادمخدر مکزیکی، کنترل بسیار بیشتری بر اعضای خود دارند.^۳

اساساً تلقی باندهای تبهکار به‌عنوان گروه شورشی و تلقی وضعیت به‌عنوان مخاصمه مسلحانه داخلی، فواید چندانی هم در بر نخواهد داشت. به‌عبارت بهتر، شواهد حاکی از آن است که محسوب‌کردن وضعیت‌های فوق به‌عنوان مخاصمه مسلحانه و به‌کارگیری نیروهای نظامی و روش‌های خشن‌تر در برخورد با این گروه‌ها، نه‌تنها منجر به آرام‌شدن اوضاع و فیصله مشکلات نشده بلکه معمولاً به خشن‌تر شدن باندهای تبهکار و بدتر شدن اوضاع منتهی شده‌است.

سیاست‌های نظامی در برخی کشورهای آمریکای مرکزی از قبیل السالوادور، هندوراس و گواتمالا در برخورد با باندهای تبهکار سازمان‌یافته، می‌تواند مثال‌هایی مناسب در این زمینه باشد. در چنین کشورهایی، اعمال تاکتیک‌های خشن و به‌کارگیری نیروهای نظامی در برخورد با باندهای تبهکار سازمان‌یافته، به واکنش خشن‌تر این باندها و اعمال تلافی‌جویانه آن‌ها به منظور وادار کردن دولت به رهاکردن روش‌های فوق منجر شده است.^۴

همین نگرانی در ارتباط با خشن‌تر شدن باندهای تبهکار، در رابطه با رفتار کارتل‌های موادمخدر مکزیکی و در صورت تلقی وضعیت موجود به‌عنوان مخاصمه مسلحانه داخلی و اعمال روش‌های متناسب با چنین وضعیتی در آن نیز وجود دارد.^۵

1 . Ibid, pp.376-377.

2 . Gallahue, op.cit, p.43.

3 . Ibid, p.45.

4 . Rodgers, op.cit, p.309.

5 . Bergal, op.cit, p.1074.

همچنین باید به عواقب منفی تلقی وضعیت رویارویی دولت با باندهای تبهکار به‌عنوان مخاصمه مسلحانه و اعمال حقوق بشردوستانه در چنین وضعیت‌هایی اشاره کرد. به‌عبارت بهتر، واژگانی چون اهداف نظامی و ضرورت نظامی در چنین وضعیت‌هایی و در ارتباط با اعمال خشونت‌بار باندهای تبهکار سازمان‌یافته در جریان برخورد با نیروهای انتظامی و نظامی دولتی، معنا نخواهند داشت.^۱ همچنین باید به خاطر داشت که مداخله نیروهای مسلح برای مقابله با برخی وضعیت‌ها به‌طور خودکار، آن وضعیت‌ها را به مخاصمه مسلحانه تبدیل نمی‌کند و جز در مواردی که حقوق داخلی چنین مقرر داشته‌باشد، ورود ارتش برای کنترل برخی مسائل، مستلزم پذیرش وضعیت مخاصمه مسلحانه نیست؛ کما اینکه در شورش‌های خیابانی گسترده که مقامات انتظامی قادر به کنترل آن نیستند، امکان ورود نیروی نظامی منتفی نیست. بنابراین تصور کسانی که تنها برای به میدان‌آوردن ارتش، خواستار مخاصمه‌خواندن جریان مبارزه با تبهکاری سازمان‌یافته هستند، تصویری نادرست است.

النهاییه، قرارداد رویارویی باندهای تبهکاری سازمان‌یافته با دولت، به‌عنوان نوعی از مخاصمات مسلحانه داخلی و حاکم‌کردن حقوق بشردوستانه بر آن، نوعی افراط در رابطه با چنین وضعیت‌هایی محسوب می‌شود و اعمال حقوق بشردوستانه در مواردی است که برای آن طراحی نشده است.^۲ این تغییر وضعیت، منجر به محرومیت افراد از حمایت مناسب‌تری خواهد شد که به‌موجب حقوق زمان صلح در ارتباط با جلوگیری از توسل به زور و محرومیت از آزادی، از آن برخوردار می‌شوند.^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 . Gallahue, op.cit, p.45.

2 . Marco Sassoli, "The Implementation of International Humanitarian Law: Current and Inherent Challenge", Yearbook of International Humanitarian Law, Vol. 10, 2007, p.51.

3 . Ibid.

نتیجه

در مجموع سخن از تبدیل باندهای تبهکاری سازمان یافته به گونه‌ای جدید از گروه‌های مسلح معارض و به وجود آمدن نسل جدیدی از مخاصمات مسلحانه غیربین-المللی، چندان قابل قبول نیست زیرا به رغم وجود پاره‌ای شباهت‌ها بین باندهای تبهکاری سازمان یافته و گروه‌های مسلح معارض، تفاوت‌های محسوس و چشمگیری بین این دو در زمینه نیت و اهداف، همچنین ساختار و تشکیلات وجود دارد که تلقی باندهای تبهکار به عنوان گونه‌ای جدید از گروه‌های مسلح معارض را با موانع جدی روبه‌رو می‌کند.

درواقع، تنها گروه‌های مسلح معارضند که دنبال سرنگونی یا تجزیه دولت یا خواهان تغییرات اساسی در آن و بنابراین به دنبال تسلط بر سرزمین به منظور تغییر حاکمیت در آن هستند و گروه‌های تبهکار، چنین داعیه‌ای ندارند. به رغم تلاش باندهای تبهکار برای اعمال تسلط بر سرزمین دولت مورد نظر در راستای تأمین آزادی عمل برای خود، آن‌ها سود چندانی از هرج و مرج مطلق یا نبود حکومت نبرده و در عوض، بیشتر خواهان ادامه بقا، زیر سایه حکومتی هستند که یک سیستم اقتصادی و حداقلی از امنیت، مشروط به عدم تداخل با فعالیت‌های نامشروعشان را فراهم کند. در شرایط کامل فروپاشی کامل دولت، تداوم فعالیت‌ها برای باندهای تبهکار نیز بسیار سخت خواهد باشد. بنابراین تمامی اعمال ایشان به منظور یافتن کنترل بر بخشی از قلمرو یک دولت نیز صرفاً برای تسهیل آزادی و تداوم فعالیت‌های غیرقانونی گروه است و هرگز با هدف از بین بردن دسترسی دولت به سرزمین خود صورت نمی‌گیرد.

شباهت ادعایی سازمان‌دهی باندهای تبهکاری با گروه‌های مسلح معارض، تا حد زیادی اغراق آمیز است. گروه‌های تبهکار به ندرت دارای سلسله‌مراتب فرماندهی با یک فرمانده مسئول در شکل نظامی آن هستند. از طرف دیگر، باید به این مسئله توجه داشت که اساساً تلقی باندهای تبهکار به عنوان گروه مسلح معارض، نه لازم است و نه عواقبی مثبت دارد زیرا حتی اگر در سرکوب آنان، نیاز به ارتش نیز احساس شود، این لزوماً به معنای تلقی وضعیت به عنوان مخاصمه نیست و تجربه نیز نشان داده که به کارگیری نیروهای نظامی و روش‌های خشن‌تر در برخورد با این گروه‌ها، می‌تواند به خشن‌تر شدن باندهای تبهکار و وخیم‌تر اوضاع منتهی شود.

علاوه بر آن، در ارتباط با تلقی گروه‌های تبهکار به عنوان شورشی، نگرانی‌هایی در رابطه با نوعی مشروعیت بخشی به فعالیت گروه‌هایی که اعمال آن‌ها از قبیل قاچاق

مواد مخدر یا سرقت، از دیدگاه اعضای جامعه بین‌المللی، جرائم عادی محسوب می‌شود نیز وجود دارد.

التهایه ممکن است اعلام وضعیت به‌عنوان مخاصمه مسلحانه، دولت را از اجرای برخی تعهدات حقوق بشری که تنها در زمان صلح مجری است معاف‌کند و این مغایر نیت کسانی است که مایل به تسری حقوق بشردوستانه بر این‌درگیری‌ها به‌منظور حمایت بین‌المللی از افراد درگیر این مناقشات هستند.

درمجموع به نظر می‌رسد هرچند شباهت‌هایی بین باندهای تبهکاری سازمان‌یافته و گروه‌های مسلح معارض وجود دارد، تفاوت در ماهیت، اهداف و فعالیت‌های این دوگروه، چنان چشمگیر است که تلقی باندهای تبهکاری سازمان‌یافته به‌عنوان گروه‌های مسلح معارض، چندان شایسته نیست و همچنان باید حکم به جدایی این دودسته از یکدیگر و حاکم‌بودن قواعد حقوق بشر در وضعیت‌های مرتبط با دسته نخست و قواعد بشردوستانه در ارتباط با دسته دوم داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ساندرز، ایو، اجرای حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مجموعه مقالات حقوق جنگ، گردآوری و ترجمه: حسین شریفی طرازکوهی، انتشارات دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چاپ دوم، گنج دانش، ۱۳۹۲.
- علی‌پور، محمدرضا، «مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی و مسئولیت بین‌المللی دولت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵.
- کشاورز، شهربانو بهارک، مداخله و کمک‌های بشردوستانه در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی، کشاورز، ۱۳۸۰.
- ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ پنجم، میزان، ۱۳۸۶.
- هنجنی، سیدعلی، و نگین شفیعی بافتی، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی، میزان، ۱۳۹۲.

• Books and articles:

- Anton Schogel, "Geneva Red Cross Conventions and Protocols", Encyclopedia of Public International Law, Vol. 3, 1992, pp.180-190.
- Carina Bergal, "The Mexican Drug War: The Case for a Non-International Armed Conflict Classification", Fordham International Law Journal, Vol. 34, 2011, pp.1042-1088.
- Dennis Rodgers, and Robert Muggah, "Gangs as Non-State Armed Group: the Central American case", Contemporary Security Policy, Vol. 30, No. 2. 2009, pp.301-317.
- Jennifer M. Hazen, "Understanding Gangs as Armed Groups." International Review of the Red Cross, Vol. 92, No.878, 2010, pp.369-386.
- Jessica Piombo, "Growing Wild? Ungoverned Spaces and Terrorist Proliferation in Africa", paper presented at the American Political Science Association annual meeting, Chicago, 30 August-2 September, 2007.

- John P. Sullivan, and Robert J. Bunker, Drug Cartels, Street Gangs, and Warlords, in: Non-State Threats and Future Wars, Edited by Robert J. Bunker, First Edition, London, Frank Cass, 2003.

- Marco Sassoli, "The Implementation of International Humanitarian Law: Current and Inherent Challenge", Yearbook of International Humanitarian Law, Vol. 10, 2007, pp.45-73.

- Patrick Gallahue, "Mexico's War on Drugs- Real or Rhetorical Armed Conflict?", Humanitäres Völkerrecht - Informationsschriften /Journal of International Law of Peace and Armed Conflict, Vol. 24, 2011, pp. 39-45.

- Theodor Meron, Human Rights in International Strife: Their International Protection, First Edition, Cambridge, Grotius Publications, 1987.

• **Cases:**

-Prosecutor vs. Dusko Tadic, ICTY, Appeal on Jurisdiction, 2 octobre 1995.

-Prosecutor Vs. Fatmir Limaj, ICTY, Trial Chamber Judgment, 3 November 2005.

- Prosecutor vs. Milosevic, ICTY, Decision on Motion for Judgement of Acquittal, 16 June 2004.

• **Report:**

- Max. G. Manwaring, "Street Gangs: The New Urban Insurgency", Carlisle, Strategic Studies Institute, US Army War College, March 2005.